

# خرد جمعی، بی خرد زیستاری

چون گردکان بر گنبد است



پنجشنبه ۳۱ تیر ۱۳۸۹ - ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۰

## فرهنگ قاسمی

جامعه ما تا حد هراس انگیزی بخت دخالت زنان و مردان با فرهنگ در اداره کشور را از دست داده است. اما چرا؟ دلایل متعددی از جمله وجود استبداد، نبود آزادی و به ویژه استقرار حاکمیت استبداد دینی در سی سال اخیر را می‌توان ارائه داد. اما آنچه که در زیر عنوان میشود نیز نقش عمده ای در تداوم وضعیت کنونی دارد.

در سال ۲۰۰۷ جلسه ای در شهر کلن در مورد انتخابات آزاد و پیش شرط های آن تشکیل شد که در آن افرادی با سوابق گوناگون سیاسی حضور داشتند که نویسنده این مقاله هم در شمار حاضرین بود. همه می کوشیدیم امکانات حرکت جامعه بسوی دمکراسی را جستجو و مطرح کنیم. اما علیرغم تمایل شدید به این خواست یک نوع رفتاری از جمع سر میزد که از پیشرفت موضوع اصلی جلسه ممانعت بعمل می آمد. یکی از حاضرین با اشاره به تمایل شدید جمع نسبت به دمکراسی خواهی، اما حضور برخی شیوه های ناهنجار نسبت به کار دستجمعی و دمکراتیک حاکم بر جلسه گفت: «دوستان مهم این نیست که تنها نظرها خود را عوض کنیم بلکه همینطور لازم است که طرز رفتار خود را نیز تغییردهیم» نمیدانم این فرد از کدام نحله فکری می آمد، در هر حال این امر جنبه ثانوی داشت و چندان مهم نبود، مهم این بود که در رفتار او تفاوتی اساسی نسبت به بیشتر حاضرین که از افراد شناخته شده اپوزیسیون و برخی مدعی دمکراسی بودند، مشاهده میشد. پندار و گفتار این فرد و نمونه کوچکی از رفتارش بسیار با ارزش و آموزنده بود. جالب اینکه شرکت کنندگان به راحتی از کنار این موضوع پر اهمیت گذشتند

تا وقتی که بین سه عامل اندیشه، بیان و رفتار یک هماهنگی موجود نباشد کاری به پیش نخواهد رفت و تازه خواهیم دید که این مقدمه هر برنامه یا پروژه است. برای رسیدن به اهداف اجتماعی، عوامل و مراحل دیگری نیز باید رعایت شوند.

در علم مدیریت نیروی انسانی، همسازی بین اندیشه، بیان، رفتار، شیوه ها و ابزاری که یک فرد انسانی در یک گروه اجتماعی فعال برای

رسیدن به یک هدف مشترک بکار می‌گیرد را خرد زیستاری « savoir-vivre » می‌نامند. شکل‌گیری این خرد مقدماتی را ملتزم است مانند : تعلیم و تربیت و دانش، کاردانی، خرد و هنر بودن. خرد زیستاری که در افراد به درجات متفاوت است، هویت انسان را رقم می‌زند. این هویت در شیوه زندگی در گروه‌ها و جامعه بسیار اثرگذار است. هویت قریب به اتفاق انسانها، در رابطه با قشر و طبقه یا سازمان و جمعیتی که به آن وابسته‌اند و همینطور در ارتباط با شغل و حرفه‌ای که دارند، شکل می‌گیرد. به همین جهت هنگامی که از یک شخصیت اجتماعی یا سیاسی سخن می‌رود بلافاصله مجموعه سرشت‌ها و خصایلی از گذشته او در اذهان نقش می‌بندد. اینان در رابطه مستقیم با شناختی است که آن فرد از خود بروز داده و همینطور آنچه که ما از آن سرشت‌ها و خصایل در ذهن خود انباشت کرده و رابطه منطقی بین آنان بوجود آورده ایم.

بسی پیش می‌آید که فردی در پروسه تحول شخصیتی، رده طبقاتی، موقعیت اجتماعی، وابستگی سازمانی حتی شغل یا حرفه خود را تغییر دهد، این تغییر وقتی موفق خواهد بود که آن فرد خرد زیستاری خود را نیز با شرایط تازه انطباق دهد.

تغییر همواره ضروری و گاهی هم متأثر از پدیده رشد، متواتر و پی‌در پی است. اما همیشه دسترسی به آن آسان نیست. در مواردی همچون تغییر شغل کمتر دشوار است؛ کسی که سالیان دراز در بخش رزمی ارتش خدمت کرده است می‌تواند یک کتاب فروشی را اداره کند اما نمیتواند کتاب فروش یا کتابشناس برجسته‌ای بشود.

تغییر طبقاتی برای یک فرد کار ساده‌ای نیست، در فرانسه می‌گویند شکستن طبقات توسط شهروندان بسیار مشکل است. اما در همین فرانسه کسانی را می‌بینیم که این حکم را می‌شکنند و از طبقه پائین به طبقات بالای هرم می‌روند.

در مورد تغییر سازمان ایدئولوژیک یا رها ساختن یک ظرف سیاسی و پذیرفتن ظرف دیگر، اگر به محتوی آن کم توجهی شود درست مثل این است که کاری انجام نشده باشد. عمری باید تا مسلمانی بی‌دین شود و یا بی‌دینی به خدا اعتقاد پیدا کند یا دمکرات منتقدی آنارشیست یا مدافع ترنا فرمانی مدنی گردد.

گاهی تغییر نظریه سیاسی و عقیدتی بسیار آسان به نظر می‌رسد. بسیاری از کسانی که گمان می‌برند، رها کردن یک حزب یا سازمان سیاسی با اندیشه و مدل‌های مشخص و هویت یافته که سال‌ها بر رفتار و کردار آنها حاکم بوده است و پیوستن به یک سازمان تازه، یا حتی رها نمودن هر گونه ساختار سیاسی و دیگر متحزب نشدن، خرد زیستاری آنها را نیز عوض می‌کند.

به هر روی همان طور که هر جنایتکاری که توبه کند انسان دوست نمی گردد، هر بنیادگرایی نیز براحتی مدرن و متجدد، حتی اصلاح طلب نمی شود : به عبارت دیگر، امروز آقایان موسوی و کروبی و خاتمی که میکوشند خود را نسبت به گذشته تغییر دهند، هر طرفدار خط امام، مانند آقایان سروش و مهاجرانی حتی آقای گنجی که مدعی اپوزیسیون و حتی سکولاریسم میشود، هر کمونیستی که به دمکراسی روی می آورد، هر سلطنت طلبی که به جمهوریخواهی متمایل میگردد، همینطور هر فرد طرفدار رژیم جمهوری اسلامی که تغییر موضع میدهد و مخالف رژیم میشود برای این که درپروسه تغییر و تحول خود موفق گردد به ناچار باید قادر باشند خرد زیستاری خود را نیز تغییر دهد. در همه ی موارد یاد شده، تنها می توانند با بریدن از شیوه های معمول در ساختار قبلی متحقق شوند.

ارتباط خرد جمعی و خرد زیستاری

خرد جمعی یعنی امکان تصمیم گیری آزاد افراد یک مجموعه برای دست یافتن به یک سطح مشترک قابل قبول جمع است که هرگاه واقعیت پیدا کند رشد فرهنگی آن مجموعه را نشان میدهد. بسیار اتفاق می افتد که جمعی با تحمل مشکلات فراوان موفق به اتخاذ تصمیمی میگردد. اما در مرحله عملی ساختن آن دچار اشکال میشود و پیشرفت نمیکند و تا آنجا در جا میزند که عوامل تشکیل دهنده خود را تخریب میکنند و در نهایت از هم می پاشد. در یک چنین حالتی است که باید گفت که خرد زیستاری وظیفه اش را بدرستی انجام نداده است.

اگر خرد زیستاری یعنی همسازی در گروه برای نیل به هدف ایجاد نشده و تحول نیافته باشد خرد جمع، یعنی پروژه تدوین شده توسط یک گروه اجتماعی، هرچند بهینه و عالی، هستی نخواهد یافت. در شرایط نبود خرد زیستاری در اجتماع خواست و بیان نظرها و آرمانهای یک مجموعه انسانی، الزاما توان عملی او نیست. درست بهمین جهت است که بهترین قوانین اساسی به اجرا در نیاید، پلاتفرمهای اپوزیسیون برای همبستگی و اتحاد عمل به مرحله عمل نمی انجامد، سازمان ها و احزاب با مرامنام های مترقی یا در میان راه میمانند یا عقیم می شوند یا بکلی از هم میپاشند. چرائی عدم کارایی اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران هم شاید در همین باشد ؟

وقتی در نظامی عوامل مدعی سعادت از قبیل سیاست و اقتصاد و عقیده و ایمان و ثروت و قدرت از حل مسایل و دشواری ها عاجز میمانند بی تردید در اصل فرهنگ خرد زیستاری خللی وارد شده است. در این شرایط اگر گره ای گشودنی است، سرانجام بوسیله فرهنگ خرد زیستاری مردم انجام خواهد گرفت و اگر معضلات آن از راه احترام به آن و مشارکت آزاد شهروندان، گشوده نشده دلیل بر آنست که آن جامعه هنر و منزلت

همسازی و خرد زیستاری خود را از دست داده ، شکست خورده و نیروی سازندگی و توان ایستادگی و قدرت رزمندگی خود را در برابر استبداد از دست داده است.

اگر باید از استبداد و بی فرهنگی روی گردانید و به سوی آزادی و فرهنگ گام برداشت، تجلی آن در شیوه و روشی خواهد بود که به کار گرفته خواهد شد. بینش وسیع و احترام به آزادی، تساهل ، مقاومت در برابر خود پرستی و تعصب، احترام به عقاید و ارزش های دیگران، دوری جستن از تهمت و افترا و قبول انتقاد و انتقاد از خود، بالاخره مبارزه با بد خوئی از جمله اصولی هستند که باید زنان و مردان سیاسی برای رسیدن به رشد اجتماعی رعایت کنند.

پاریس ژوئیه ۲۰۱۰ / فرهنگ قاسمی